

## بیانیه مائویست های افغانستان در مورد حکم دادگاه اسدالله سروری،

هفته گذشته پرویز کامبخش محصل رشته ژورنالیزم به خاطر جستجوی حقوق زن در اسلام و یاداون لودکردن مقالاتی از اینترنت که به اطراف این مطلب میچرخیده اند، از جانب دادگاه رژیم کابل، به اتهام اهانت به مقدسات به 20 سال زندان محکوم گردید. صدور چنین احکامی از دادگاه های رژیم های دست نشانده امپریالیست ها که عدالت رابه توان دونقض میکنند، حیرت انگیز نیست و به روشنی ماهیت ارتجاعی و عقبمانده این مضحکه های فرمایشی رابیشتر آشکارا میسازد. مقارن این مسخره بازی دادگاهی، اسدالله سروری رئیس پولیس مخفی رژیم خلق و پرچم نیز محاکمه! شد و دادگاه اورابه 19 سال حبس محکوم کرد. این نمایشنامه غم انگیز که نسخه عدالت اسلامی و امپریالیستی راجلوچشمان جهانیان قرار میدهد، افغانستان رابه نمایشگاه عمیق ترین تراژیدی سقوط وجدان عدلی جامعه انسانی مبدل ساخته است.

اسدالله سروری موجودانسان نمائی است، که بهنگام قدرتتش یک لحظه هم بدون کشتن آرام نداشت. او ماشینی بود که باخون به راه می افتاد و یا قطع نفس آرام میگرفت. او هنگامیکه در پای لیست اعدام ده هاوصدها فرد بیگناه که تحت شکنجه ابو غریبی و خشونت ضد انسانی مامورین آگساحرفهانی راگفته بودند که مامورین تحقیق میخواستند بشنوند، امضایش رامیگذاشت، گیلاس و دکایش راسرمیکشید، صدای نفرت انگیزی رادر آورده برچوکی اش لمیده، منتظر لیست بعدی می نشست. برخی از شبهاوقتی تعداد افراد بالاتراز کنجایش زیر خانه های وزارت داخله، تعمیر صدارت و آگسای مرکزی بود، به گماشتگانش دستور میداد که دستگیرشدگان راز خانه های شان مستقیما به پولیگون پلچرخ انتقال داده و اعدام کنند. از ماه ثور 1357 تاماه عقرب سال 1358 یعنی در مدت تقریباً یکسال او هزاران فرزندان مردم افغانستان رازنده زنده زیر خاک کرد. او صدها هزار خانواده رابه گلیم غم نشانید و قلب ده ها هزار مادر راپاره و چشمان مردم افغانستان رادر ماتم فرزندان تسلیم ناپذیرشان به خون آب شت شود. اکنون صدها هزار جوان در این آرزو میباشند که کاش میدانستند پدر، برادر، عمو، خویشاوند و اقارب شان چگونه بقتل رسیده و در کجا زیر خاک آرمیده اند و چه سنگ و چوبی شاهد جنایت این جلاددغایبشده و جنایتکار بینظیر تاریخ افغانستان میباشند. هنگامیکه حفیظ الله امین استاد بزرگش تره کی راخته و قدرت را گرفت، لیستی از 17000 انسان رابرای خانواده هابه دیوار آویزان نمود که حکایت میکرد این افراد در کشور نیستند. یعنی اینکه بواسطه اسدالله سروری بدون هیچگونه محاکمه ای به جاودانگی پیوسته اند. در آن روزهایی بی سی میگفت که این لیست 10% از حقیقت تعداد کشته شدگان هم نیست. جرم این ماشین کشتار در نزد دادگاه این رژیم کمتر از کنجکاوای یک دانشجوی جوان در مورد حقوق زن در اسلام میباشد. از اینجاست که به معیارهای عدالت اسلامی و وجدان امپریالیزم که بر این دادگاه ها فرمان میراند، پی برد.

کجا اند آقایانی که به رقص و پایکوبی پرداخته بودند و مردم میگفتند "امریکائی هاوغربی هاآمده و از این به بعد عدالت و آزادی براینکشور سایه خواهند افگند". کجا اند تسلیم طلبان سامانی که میگفتند "دولت میگوید، مردم بیایند و اسدالله سروری رامحاکمه کنند". کجا اند مدافعان عدالت اسلامی! و بویژه مدافعان اسلام علوی که می بیند قاتل هایبیلیان! باچنان جنایت سنگین به چنین جزای سبک محکوم میشود. چرا آن اسلام عادل علوی با چنین ذلت و حقارت برزنجیره های تانک امریکائی بوسه میزند و حقیرتر از هر معاویه و یزید خون راز شمشیر این ملجم و شمرذی الجوشن بازبان پاک میکند؟ چرا مردم در فضای دموکراسی! ایکه طیف وسیعی از مداحان اکادمیک به ثنای آن مشغولند بابتی تفاوتی و اشمنازه به محاکمه بزرگترین قاتل تاریخ افغانستان می بینند؟ آن عدالت و دموکراسی، آن آزادی و مردم گرانی و بالاآخره آن مدیحه سرانی ها و شناخوانی هاوقتی در مقابل این چنین فاکت مسلم قرار میگیرند. مانند یخ در آفتاب ذوب گردیده و به مسخره دردناکی تبدیل میشوند. در کدام آزادی و دموکراسی یکی از بزرگترین قاتلین تاریخ بشر جرم کمتر از کنجکاوای یک دانشجو دارد؟ چه ننگی است مدح گفتن و ثناخواندن این چنین رژیم و این چنین دادگاهی. چه عار حقیرانه ای است پشتیبانی کردن از چنین وحشت و بربریت.

مسئله دیگری که در اینجا مطرح است، وجدان این دادگاه است. وجدانی که هسته آن را خرافات تشکیل میدهد. خرافاتی که زیر سوال بردن احکامش رابه تیغ آخته و سببیت جانوران وحشی پاسخ میگوید. مخرقاتی که در آن "دوزن برابریک مرد است"، "زن از قبرغه چه مرد ساخته شده و آنهم بدلیل خوشی مرد"، "زن رامزرعه مرد میخواند"، "زن در شمار اجناس قابل خرید و فروش و تصرف و تصاحب میباشد". قانونی که اساس و بنیاد آن چنین احکامی باشد، چطور میتواند عدالت را اجرا کند؟ رژیمی که درینای چنین خرافاتی سیادت میکند، باید باتمام قوا بکوشد و نگذارد مردمش از این ورطه هلاکت و مرداب بویناک بیرون آید.

اگر خرافات و باور به افسانه هابطور عام به زنان حق انسانی و قابل دفاع قابل شده است، چرا حامیان آن مردم رابخاطر جستجوی آن حق بمرگ محکوم میکنند؟ چرا باید ترس از این داشت که مبادا مردم به حقایق روابط انسانی آگاه شوند؟ چرا این احکام آسمانی اینقدر ضربه پذیر و حساس اند؟ چرا آنها همیشه به تازیانه مفتی و محتسب نیاز داشته و از اول تا امروز با چنین توحش ضد انسانی حمایه گردیده اند؟ مگر طراح آن نمیتوانست آنها را بدر نظر داشت تمام تغییرات در طول زمان چنان طرح کند که کسی ضرر نبیند؟ بنظر میرسد که قانونگذار آسمانها از مشاهده انسان در زیر تازیانه مفتی و محتسب و محکمه دادگاه های رژیم ضد انسانی قرون اوسطانی لذت میبرد.

حامیان چنین عدالت چه کسانی اند؟ سیاف، خلیلی، محقق، ربانی، قانونی، انوری، ضابط اسمعیل، رشید دوستم، سید حسن انوری... و امثالهم. از کدام یک از اینها شروع کنیم؟ بعبارة دیگر کدام یک از اینها در ظالمانه ترین قضاوت انسانی جنایت کار نیستند؟ چه کسی میتواند جنایات این آقایان را بر شمارد؟ اگر بنا باشد که کسی محاکمه شود آیا قبل از همه این جنایتکاران سزاوار محاکمه نیستند؟ مردم شریف افغانستان دیدند که این جنایتکاران چگونه آدمکشان خلقی و پرچمی را برانند دادند، آنها چطور شهر و روستای کشور را با خاک یکسان نمودند، چگونه زنان و دختران را اختطاف کرده مورد تجاوز قرار دادند و آخر الامر یکشتند و یابه بازارهای فحش افریقای شمالی صادر کردند. آنها چگونه با کوبیدن میخ بر سر مخالفین شان و تجاوز بر زنان و دختران آنها بین خلق هافتنه انداختند و سرانجام چطور آخرین پستی و حقارت را متحمل شده و ارتش متجاوز امپریالیستهار ادعوت کردند که بیانند مادر میهن شان را تصاحب کنند. در سایه آتشبارهای ارتش 40 کشور متجاوز امپریالیستی و مزدوران شان، کاری را که آنها نمیتوانستند بکنند غضب زمین های مردم بیچاره و آباد ساختن قصر برای خودشان بود. آیا از رژیمی که چنین افرادی عامل آن باشند و از دادگاهی که چنان بینش و دیدگاهی پایه های آنرا بسازد، میتوان امیدوار بود که در حق انسان عدالت اجرا شود؟

حامیان این رژیم کی هاستند؟ آنها نیکه زنان را به کالای تولید کننده سود تبدیل کرده و سالانه صدها هزار زن را از اروپای شرقی و آسیای جنوبی به بازار فحش کشورهای شان برده و به تن فروشی و امیدارند، آنها نیکه ریکارد تاریخ بشریت را در جنایت، قتل، شکنجه، آدم ربانی، نقض حقوق انسانی، قتل عام، تجاوز، اشغالگری و... غیره شکستانده اند. آنها نیکه که بزرگترین دروغ تاریخ بشریت را گفته و بخاطر غارت خلق ها و موقوف استراتژی جهانی شان مردم بیچاره و غیر نظامی افغانستان، عراق و سومالیار از آسمان بایزد لانه ترین شیوه هابقتل میرسانند، انتظار داشتن عدالت از چنان دادگاه و چنین رژیم و یادارانش یک توهم است.

عالی ترین عدالت سرنگونی چنین رژیم و قطع سلطه با داران و حامیان بین المللی آنها و محاکمه و از چوب دار آویختن سردمداران جنایت کاران میباشد. فقط در آن صورت است که خلقهای اسیر آزاد و افرادی مانند پرویز کامبخش و دیگر محققین و پژوهشگران میتوانند به آزادی در مورد هر چیزی که میخواهند تحقیق کنند. در صورتیکه اینگونه جنایتکاران بر سر قدرت باشند و اینگونه جنایتکاران آنها را با ارتش های شان حمایت کنند، اینگونه قانون مسخره و بینش مسخره ترازان حاکم باشد، زندانی شدن پرویز کامبخش واقعه منحصر به فرد و حادثه ای که بار دیگر تکرار نشود، نخواهد بود. این رژیم و یادارانش به هیچصورتی اجازه نخواهند داد که انسان کنجکاو از مرز ذهن عقبمانده و نظام فکری متحجر و مسخ کننده آنها فراتر رود. به ایندلیل باید برای فرصت دادن به همه آنها نیکه در مورد هر مجهولی تحقیق میکنند به حیات ننگ بار این رژیم با سرنگون ساختن قهری- مردمی آن همراه شود دست از آستین بیرون کشید.

زنده باد کمونیزم!

نابود باد امپریالیزم!

مانویست های افغانستان

اکتبر 2008

آدرس مکاتبه ما

Station H  
Montreal Quebec  
H3G 2K5  
CANADA

آدرس الکترونی ما

[Shoresh2008@gmail.com](mailto:Shoresh2008@gmail.com)

آدرس صفحه الکترونیک

[www.shoresh.eu](http://www.shoresh.eu)

